اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**اگر آقایان کسی کتاب مکاسب را دارند ما اینجا ، مکاسب مرحوم شیخ را ، یا با این دستگاه‌هایتان دارید بخوانید . علی ای حال بحثی که مطرح بود راجع به روایاتی بود که مرحوم شیخ به آنها استیناس پیدا کردند برای مساله‌ی فضولی که ما دیگر می‌خواستیم همه‌اش را هم بخوانیم دیگر نشد حالا تصادفا یکی‌اش هم هست بد نیست تاثیر گذار است الان فقط مضمونش را عرض می‌کنم .**

**و روایات را تقریبا معظمش را خواندیم و این که روایاتی که بود در این بود که اگر در مضاربه شرط بکند که مثلا فلان جا نرو یا فلان چیز را نخر این شرط واجب الوفاء است و اگر تخلف کرد مال تلف شد ضامن است و اگر ضرری پیدا شد به عهده‌ی همان عامل است و اگر سالم ماند مال و ربحی هم آمد در اینجا بینهما بین مالک و بین عامل این روایات .**

**خوب ظاهر این روایات این است که اگر چنین شرطی کرد مثلا شرط فاسد است این مضاربه فاسد است و لذا هم فرمود که ضامن است اگر مضاربه فاسد باشد چطور ربح برای او باشد بینهما باشد ؟ ربح را به عامل می‌دهیم به هر حال این کار را انجام داده یا به رب المال ، چطور بینهما یعنی معنایش این است که آن مضاربه دست است و مفروض این است که فرمود اگر تلف بشود ضامن است . عرض کنم این روایات را مرحوم شیخ آوردند در بین این روایات دو تا روایت هست می‌خواهید نگاه کنید . دو تا روایت هست که امام صادق این مطلب را بیان فرمودند .**

**فرمودند عباس عموی پیغمبر مضاربه می‌کرد و به افراد می‌گفت وادی فلان وارد نشوید شرط علیهم و در یکی دارد که ولا تشتروا ذا کبد رطبة ، چیزی که دارای کبد تر است به اصطلاح مراد از کبد تر ، کبد مرده نباشد ، لا تشتروا این یک روایت تعبیرش این است بعد دارد که این اجاز له رسول الله شرطه .**

**این اشاره‌ی به این مطلب است که آیا این شرط که اگر شرط کرد چیز خاصی بخریم یا نخریم آیا این شرط صحیح است یا نه بحث اول، امام صادق می‌خواهند بفرمایند این شرط صحیح است چون پیغمبر نسبت به عباس اجازه داد این دو تا روایت است یکی روایت فکر می‌کنم شماره‌ی 8 یا 9 است .**

**یکی از حضار : عنه ، می‌خورد به حسین بن سعید فکر کنم ، عنه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله انه قال**

**آیت الله مددی : روایت حلبی در مقام زیاد بود در بعضی‌هایش این زیادی هست در یک نسخه حسین بن سعید بفرمایید .**

**یکی از حضار : فی المال الذی یعمل به مضاربة له من الربح ولیس علیه من الوظیفة شیء الا ان یخالف امر صاحب المال فان العباس**

**آیت الله مددی : در این روایت امام تمسک فرمودند به سنت رسول الله فان العباس کان کثیرا ، عرض کردیم آن که بیشتر ما درباره‌ی عباس دیدیم ایشان قرض ربوی می‌داد قرض می‌داد به اهل طائف به صورت ربوی و آنها هم قرض را با آن مثلا درخت انگور می‌کاشتند ، پول قرض می‌گرفتند سر سال که محصول می‌شد و سودی داشت یک قسمتی از سود را به عباس می‌دادند ، بفرمایید .**

**یکی از حضار : و کان یعطی الرجال یعملون به مضاربة ویشترط علیهم ان لا ینزلوا بطن واد**

**آیت الله مددی : برایشان شرط می‌کرد که وسط صحرا نروید یعنی جاهایی که خطرناک است حیوانات هست ، باید از همان جاده‌ی رسمی این را شرط می‌کند و ان لا تشتروا ذا کبد رطبة ،**

**یکی از حضار : ولا یشتروا ذا کبد رطبة**

**آیت الله مددی : کبد ، حیوانی چیزی که دارای کبد رطب است یعنی تازه است آب دار است یعنی زنده است متحرک است این را نخرند اصطلاحا .**

**یکی از حضار : وان خالف شیئا مما امرتک به فانت ضامن للمال**

**آیت الله مددی : دارد فاجاز رسول الله یا نه ؟**

**یکی از حضار : نه ،**

**آیت الله مددی : خوب بروید حدیث آخر تقریبا یکی دو تا قبل از آخر در همان باب دارد در این یکی ذا کبد ندارد در این یکی مساله‌ی کبد ندارد اما دارد که اشترط علیهم باز هم عباس است کلمه‌ی عباس . حدیث دوازده است می‌گویم آخر باب**

**یکی از حاضر : فانتم ضامنون فاطلق ذلک لرسول الله فاجاز شرطه علیه .**

**آیت الله مددی : اها این اجاز شرطه این دلیل بر این که این شرط ، همان باب است . وسائل نه در وسائل**

**یکی از حضار : من در تهذیب می‌خوانم**

**آیت الله مددی : نه وسائل در وسائل همان باب است یکی یا دو تا قبل از آخری است چهارده تا حدیث است ، یازدهم ، دوازده تا حدیث است یازدهم یکی قبل از اخیر است . چون بنا بود بخوانیم دیدیم که خیلی طول کشید .**

**یکی از حضار : کان للعباس مال للمضاربة فکان یشترط ان لا یرکبوا بحرا و لا ینزلوا وادیا فان فعلتم فانتم ضامنون**

**آیت الله مددی : این لا ینزلوا وادیا یعنی از بیراهه نروید از همان راه طبیعی بروید از صحرا رد نشوید چون در مضان خطر است دیگر یعنی بعبارة اخری به آن ها شرط‌های خاصی می‌کرد که کاری نکنند که مال در معرض خطر باشد .**

**یکی از معرض‌های خطر بودن همین بطن وادی است که در روایات آمده یکی هم ذا کبد رطب البته در اصطلاح قدیم الان هم در زبان انگلیسی کبد تقریبا یعنی زندگی ساز لفظی که برای کبد ، اصطلاحشان این بود که منشاء حیات کبد است اصولا توسط کبد زندگی به اصطلاح ، قلب تنظیم خون و اینها می‌کند و می‌فرستد اما آن که خون را می‌سازد آن که اساس زندگی را می‌سازد کبد است لذا به کبد در طب هم عنایات خاصی داشتند که حالا جایش این جا نیست .**

**علی ای حال کبد رطبة اشاره به حیوان زنده است . یعنی مثلا گوسفند نخرید ، گوسفند زنده نخرید فرض کنید مثلا یک حیوانی فرض کنید مثلا عقاب را خشک کردند آن را بخرید چون قیمتش عوض نمی‌شود اما عقاب زنده بخرید بمیرد قیمتش خیلی فرق می‌کند روشن شد ، شیء زنده واضح است دیگر کبد رطبة حیوان زنده نخرید . چون حیوان زنده اگر مرد در سفر است دیگر رفته سفر مضاربه اگر مرد قیمتش کلا از بین می‌رود .**

**یکی از حضار : ریسک معامله بالاست .**

**آیت الله مددی : ها به اصطلاح شما ریسک معامله فوق العاده بالاست یا به قول مرحوم نائینی ، مرحوم نائینی می‌خواهد اینجا از این راه وارد بشود که اصولا در باب مضاربه یک ارتکاز عقلائی بوده آن ارتکاز این بوده که صاحب مال می‌خواسته پول در بیاورد هدفش در آوردن پول است اینها هم دنباله‌ی همان قصه است یعنی آن که در ارتکازش وجود دارد ربح به دست بیاورد سود به دست بیاورد این که پول را به این شخص بدهد در مکه برو تا شام برو تا یمن این همه راه و قافله و دزد و الی آخره این به خاطر به عشق این که سودی گیرش بیاید لذا شرط می‌کرد اموری که خطر آفرین است به قول امروزی‌ها ریسک دارد این امور را انجام نده یکی اینکه بیراهه نرود همان جاده‌ی عمومی برو ، یکی اینکه حیوانات زنده نخر ، یکی اینکه مثلا اموال مثلا کذا این شرط‌ها را می‌کردند پیغمبر اجاز ذلک فرمودند این شرط درست است اشکال ندارد که اگر این کار را نکردید تو ضامن هستی پیغمبر این شرط را ، این نکته‌ای بود حالا مطلب مکاسب را هم بخوانیم .**

**خوب بحثی که هست اینجا من عرض کردم بعد از خواندن روایات که تقریبا معظمش را سعی کردیم بخوانیم بعد از مساله‌ی روایات عرض کردیم مرحوم شیخ وجه استظهار به این روایات که این روایاتی که در باب مضاربه هست چه ربطی به فضولی دارد بحث الان سر این است این روایاتی که الربح بینهما این چه ربطی به فضولی دارد .**

**مرحوم شیخ می‌فرمایند که چون من فقط در اینجا چون اقوال دیگری هم هست فقط دو تا را می‌خوانیم یکی عبارت شیخ را که تمسک فرمودند به این روایت یکی هم نائینی مناقشه‌ی مرحوم نائینی بقیه را آقایان مراجعه کنند طبعا**

**یکی از حضار : در مکاسب نبود این روایت که الان خواندیم .**

**آیت الله مددی : نه مکاسب چندتایش را نقل کرده همه‌اش را نقل نکرده است .**

**ایشان می‌فرمایند در صفحه‌ی 359 از همین جلد 2 این روایت ان ابقیت علی ظاهرها ، ظاهر روایت این است که ظاهر این است من عدم اصطلاحا اینجا یک خط تیره می‌گذارند چون به عنوان بیانیه است من بیانیه است عدم توقف ملک الربح علی الاجازه مثل اینکه گذاشته خط تیره ، نه بعد گذاشته اینجا باید می‌گذاشت . کما نسب الی ظاهر الاصحاب ، در حاشیه نوشته که چه کسانی نسبت دادند و لذا عد هذا نتیجا خارجا عن بیع الفضولی بالنصب چون به هر حال ایشان خلاف شرط کرده می‌شود مضاربه‌ی فاسد اگر شد مضاربه‌ی فاسد به هر حال خرید و فروش را انجام داده می‌شود عقد فضولی آن وقت عقد فضولی اگر درست باشد این خلاف قاعده است که گفته بدون اجازه هم درست است کما فی المسالک و غیره ان ابقیت علی ظاهرها کان فیها استیناس .**

**به هر حال این دلالت می‌کند که عقد فضولی فی نفسه به اصطلاح مشکل دارد و لذا نگفت اجازه اگر عقد فضولی این درست بود فضولی باشد اجازه می‌خواهداجازه بدون عقد فضولی بدون اجازه درست نیست . استیناس ، اقلا می‌خورد من حیث عدم اعتبار اذن المالک سابقا فی نقل ملک المالک الی غیره ، یعنی بعبارة اخری این از فضولی قوی تر می‌شود مثلا فضولی هست و بدون اجازه هم صحیح است به هر حال باید می‌گفت باطل است اگر فضولی باطل بود این باید بگویم باطل است .**

**پس اگر این جور بگوییم این روایات را این طور معنا می‌کنیم کان الربح بینهما یعنی تا آمد آقا ربح را بده خوب ما باشیم و مقتضای قاعده این کاری که انجام داده انت ضامن یعنی فاسد است این کاری که انجام داده بدون اجازه‌ی مالک بوده پس این می‌شود عقد فضولی، عقد فضولی اگر شد اجازه داد می‌تواند ربح را بگیرد ، ظاهر روایت بدون اجازه .**

**به هر حال به درد ، ببینید یک مطلب بخواهیم این را درست بکنیم بگوییم آقا عقد فضولی از این روایت در می‌آید نه این مطلب نمی‌شود، یک مطلب اینکه بگوییم از این روایت در می‌آید عقد فضولی باطل نیست ببینید باطل نیست این در می‌آید چون این عقد فضولی است امام باید می‌فرمود نه ربح یا برای رب المال است یا مالک است یا عامل است .**

**از این اجمالا حکم فضولی در می‌آید و در می‌آید در اینجا به قول مرحوم نائینی مثلا شبیه کلام نائینی نمی‌خواهم بگویم نائینی شبیه کلام ، این تقریبا چون ارتکاز است چون مالک این کار را انجام داده که ربح ببرد ربح هم آمد جنس هم سالم ماند پس با ارتکاز مالک این رضایت است رضایت را با ارتکاز مالک در ، می‌شود فضولی .**

**یکی از حضار : استاد اگر بیع فضولی صحیح باشد این مال من را رفته به یک قیمتی فروخته بدون رضای من همه‌ی پول برای من است دیگر ، لذا مضاربه نیست بینهما یعنی حس می‌کنم بیع فضولی غلط است .**

**آیت الله مددی : خوب عرض می‌کنم ، نه غلط نیست ببینید چون می‌گوید ربح بینهما یعنی معامله قبول است یا بگوییم همین ارتکاز اجازه است اینجا این روایت را ببینید مرحوم شیخ چه می‌گوید ، می‌گوید یا روایت را حمل بکنیم بر اینکه این که می‌گوید الربح بینهما بعد از اجازه این اگر شد به درد فضولی می‌خورد .**

**یکی از حضار : بحث غصب هم بود اگر غصب کرد برد فروخت و سودی کرد اصل مال را هم می‌گویند باید بدهد آن سودش یا نه ؟**

**آیت الله مددی : آن بحث غصب چیز دیگری است .**

**ببینید آقا و لذا و ان حملناها علی صورة رضی المالک بالمعاملة بعد ظهور الربح کما هو الغالب وکما هو مقتضی الجمع بین هذه الاخبار و ما دل ، اگر بگوییم این روایت اصلا این که می‌گوید الربح بینهما اگر اجازه داد ، اگر اجازه داد الربح بینهما می‌شود فضولی بگوییم نه ظاهر روایت حتی اجازه نداد می‌شود ربح بینما علی ای حال به درد این می‌خورد که فضولی باطل نیست .**

**یکی از حضار : اگر خلاف شرع کرد که یدش عدوانی می‌شود**

**آیت الله مددی : فقط چه می‌شود در فضولی اجازه می‌خواهیم اینجا اجازه لازم نیست به خاطر نص اجازه لازم نیست . به هر حال باطل نیست .**

**یکی از حضار : این که می‌آید می‌گوید من خلاف انجام دادم می‌گوید پس آن مضاربه که رفت روی هوا مال من را بده می‌گوید فروختم به این قیمت می‌گوید پس همه‌ی این پول را به من بده دیگر چرا سودی بدهم ؟**

**آیت الله مددی : چرا ؟**

**یکی از حضار : چون مضاربه نکردی که**

**آیت الله مددی : ببینید مفروض مضاربه چه بود ، مضاربه مثل عقد بیع نیست شما اشتباه نکنید ، این کتاب فروختم می‌گوید خریدم خوب فاسد بود بیع مضاربه درش کار کرده مثل اجاره حسابش کنید شما یک اجاره‌ی فاسد کردید اما در خانه یک ماه نشستید یک دفعه کتاب ، دقت کردید ؟ می‌خواهیم کم کم شما را با آن وجه جمعی که به ذهن خودمان رسیده نزدیک کنیم ، یک دفعه شما کتاب می‌فروشید این باطل است خیلی خوب یک دفعه شما می‌گویید اجاره کردم خانه را و باطل بود و یک ماهه اجاره کردم اما عملا درش نشستم .**

**یک دفعه می‌گویید شما فضولی عقد مضاربه باطل است یک مطلب ، عقد مضاربه باطل عملا این کار را انجام داد رفت جنس شما را فروخت سود را برای شما آورد .**

**یکی از حضار : این اجرة المثل است دیگر نه علی ما**

**آیت الله مددی : ها لذا این الربح بینهما را عده‌ای از اهل سنت گفتند ربح بینهما مثل ، ظاهر روایت این هم بحث دیگری بود که ایشان فرمودند من اینجا مطرح بکنم .**

**ظاهر روایت این است که الربح بینهما مسمی نه مثل ، این هم یک بحث چون در روایت دارد الربح بینهما ، ندارد ، اولا در روایت ندارد که اجازه بدهد یا ندهد دقت کردید یکی اینکه ندارد که این ربح مسمی مثلا گفته بود دو درصد در صورتی که گفته بود مثلا ده درصد برای تو در صورتی که ربح متعارف 25 درصد است این آقا قبول کرد به 10 درصد ، حالا الربح بینهما به آن متعارف 25 درصد یا به همین که این معین کرده 10 درصد ؟ روشن شد ؟**

**پس مرحوم شیخ به این روایت تمسک کرد به این جهت روشن است من غرضم تمسک مرحوم شیخ بود ، یا احتیاج به اجازه دارد می‌شود عقد فضولی و صحیح یا احتیاج به اجازه ندارد می‌شود عقد فضولی و قاعدتا باید بگوییم اجازه می‌خواهد اینجا اجازه نمی‌خواهد نص آمده است .**

**پس به هر حال علی کل فرض ثابت می‌شود عقد فضولی باطل نیست ما این را می‌خواهیم الان . مرحوم شیخ گفت استیناس للحکم ، من استیناس ایشان را عوض کردم بگوییم این در می‌آید حالا اثبات نکن عقد فضولی صحیح است اثبات می‌شود از این که این عقد فضولی باطل نیست و الا می‌گفت باطل است الربح بینهما یعنی چه ؟ کلا باطل است . خوب آقا بفرمایید ببخشید . این راجع ، ان شاء الله تعالی روشن شد راجع به این مطلبی که در خدمتتان هستیم .**

**عرض کنم عرض کردم این مساله در بین اهل سنت مطرح شده و عرض کردم اهل سنت عده‌ایشان المؤمنون عند شروطم را قبول دارند و این ما نحن فیه را هم من این نکته را عرض کردم اولا چنین شرطی که بخواهد بکند یک راهش قاعده‌ی المؤمنون عند شروطهم است دو دلیل خاص این دلیل خاص را من ندیدم نگاه کنید کتاب‌های اهل سنت را من در کتب اهل سنت این دلیل خاص که عباس این شرط را می‌کرد من ندیدم دقت کردید ، یعنی المؤمنون عند شروطهم را هم قبول نکنیم .**

**اینکه حضرت عباس می‌آمد شرط می‌کرد که ان لا ینزلوا وادیا فلان این را من فعلا ، چون من هم بی حالم هم اوقاتمان یک جوری است که گرفتاری‌های مختلفی است که خداوند به بنده عنایت فرموده یک جوری است که فعلا خیلی حال مراجعه‌ی به این مصادر نمی‌توانم انجام بدهم این را این قسمت را به اصطلاح در عبارت اهل سنت ندیدم لکن این جا اهل سنت بحث را روی قاعده‌ی المؤمنون که این قاعده مثلا ضعیف است نبردند ، شاید حالا این کتابی که دست من است چون فقه حنبلی است کتاب مغنی ابن قدامه است شاید اینها قاعده‌ی المؤمنون این را الان نمی‌دانم، این را می‌دانم که بخاری و مسلم حدیث المسلمون عند شروطهم را قبول ندارند . ابن حزم هم قبول ندارد می‌گوید الحدیث المکذوب اما ابن حنبل احمد بن حنبل این را قبول دارد یا نه نمی‌دانم .**

**عرض کردم یک عده از احادیث در قرن اول و دوم بین علمای اسلام مشروح می‌شود شرحش را هم دادم در قرن سوم که قرن حدیث است اهل سنت شروع کردند به مناقشه عده‌ای را قبول کردند عده‌ای را قبول نکردند حالا از آن طرف در قرن دوم الی ما شاء الله احکام بار کرده بودند مثل فرض کنید مثلا لا ضرر به قول سیوطی می‌گوید ربع فقه یا خمس فقه روی لا ضرر است در قرن دوم قبول کردند در قرن سوم گفتند سندش ضعیف است آن وقت اینهایی که سندشان ضعیف بود خوب دقت کنید این معنایش این نبود که کلا طرح بشود بگوییم ربع فقهشان از بین رفت اینها دیدند با این مصطلحی که بخاری گذاشته صحیح نیست بیشتر دنبال شواهد افتادند .**

**البته ما معتقدیم خوب بود اهل سنت از همان اول دنبال شواهد می‌رفتند و حجیت تعبدی را قبول نمی‌کردند ، به هر حال ما از آخرش ما از اول دنبال شواهد می‌افتیم اینها جاهایی که گیر کردند به دنبال شواهد افتادند گفتند این حدیث شواهد دارد مویدات دارد مقویات دارد مقوی و موید را به شواهد و متابعات و یک اصطلاحاتی برای خودشان درست کردند تا این حدیث را بتوانند قبول بکنند کثرت الطرق دارد یقوی بعضها بعضا دارد قابل قبول است بعضی‌ها را آمدند گفتند که خیلی این شواهد را هم کذا نکنند و به حساب و ان کان ضعیفا فی نفسه حسن لغیره این تعبیر لغیره را ما نداریم ها این تعابیری است که اهل سنت دارند . این تعابیر اهل سنت را فراموش نکنید در حدیث .**

**یعنی با مجموعه‌ی شواهد حسن می‌شود ، یا می‌گویند حدیث حسن لنفسه صحیح لغیره، به لحاظ سندش حسن است اما با مجموعه‌ی شواهدش یا می‌گویند یرتقی الی درجة الصحة تعابیر مختلف دارند یرتقی می‌رود بالا تا به صحیح می‌رسد .**

**آن وقت ما باز تعابیر دیگر داریم حسن کالصحیح فی مصححة فلان فی محسنة فلان ما باز این تعابیر را ما داریم ، یک تعابیر را ما داریم، می‌گویم این در اصطلاح در بحث حدیث آقایان اگر می‌خواهند بخوانند این یک نکته‌ی خیلی لطیف با اصطلاحات طرف گاهی یک اصطلاحات عمومی است گاهی هم خود طرف اصطلاح دارد مثلا ترمذی در میان اهل سنت یکی از کتبی است که ارزیابی می‌کند بعد از حدیث مثلا صحیح حسن و اینها، بعضی وقت‌ها می‌گوید هذا حدیث صحیح ، حسن صحیح بعضی‌ وقت‌ها هم می‌گوید هذا حدیث صحیحٌ حسن ، اول صحیحش را می‌آورد بعد حسن گاهی اوقات هم به عکس لذا در ترمذی این بحث را دارند که آیا این دو تا تعبیر را به هم ، دقت کردید این آشنایی با اصطلاحات فقیه یا محدث یکی از نکات اساسی است که شما را به احاطه‌ی به کتاب و به احاطه‌ی و اینکه خودتان هم بعد باید تصمیم بگیرید چه کار باید بکنید حدیث چیست ؟**

**ایشان در کتاب مغنی فروعی در مضاربه و اینها آورده البته ایشان انصافا بحث شرکت را که بحث شرکت می‌دانید الان در زمان ما یکی از بحث‌های اساسی در دنیای اقتصاد است ، خیلی ایشان اهل سنت ایشان هم حتی مفصل آوردند انواع شرکت ، شرکت یا بدن و بدنة ، شرکت یا مال و مالک ، شرکت یا مال و بدنة ، شرکت یا بدنین و مال ، شرکت یا مالین و بدنین الی آخره ، اقسام شرکت را که در اینجا بیان کردند یکی هم شرکت مال و بدنة اسمش را مضاربه می‌گذارد ایشان .**

**ایشان به حد تفصیل وارد این بحث می‌شود و وارد بحث سود و زیان آن وقت وارد همین مساله‌ی ما می‌شود آن وقت یک نکته‌ی لطیفی در اینجا دارد که ما وارد این قسمت نشدیم من تبعا اینجا فروع مضاربه شده آن که الان به ما ببینید ایشان من اشاره کردم این نکته‌ای بود که من اشاره کردم به روایت عباس نمی‌دانم ملتفت شدید ایشان در این جلد پنج مغنی ابن قدامه در این چاپی که نزد من است چون چاپ دیگری هم دارد چاپی است که ده جلد است دو جلدش هم فهرست است .**

**در اینجا دارد که در صفحه‌ی 184 ، یا دوازده جلد است دو جلدش فهرست است ، دو جلد فهرستش را می‌دانم حالا عدد جلدش را یادم رفت .**

**فصلٌ ایشان وارد این فصل می‌شود ابتدائا این بحثی را که ما الان داریم و شروط فی المضاربة تنقسم قسمین ، اصولا در مضاربه می‌شود این را شرط کرد دیگر حیوان نخر وادی فلان نرو ، صحیح و فاسد فالصحیح مثل ان یشترط علی العامل ان لا یسافر بالمال او ان یسافر به او ان لا یتجر الا فی بلد بعینه می‌گوید آقا من این را به شما می‌دهم که با آن کتاب خرید و فروش کنی لکن کتاب در خود قم تهران نه جایی نبری ان لا یسافر بالمال یعنی این او لا یتجر الا فی بلد بعینه او نوع بعینه فقط کتاب دفتر نه ، او لا یشتری الا من رجل بعینه فهذا کله صحیح.**

**ایشان بحث را از اینجا ، این در روایت ما هم مندمج بود بحث صحیح جدا ، آن وقت در دو تا روایات ما آمده بود که این کار ، روایت دوم که شما خواندید حدیث 11 به نظرم سندش مشکل داشت . آن حدیث اول که ایشان خواندند آن سندش صحیح بود . بخوانید سندش را .**

**یکی از حضار : محمد بن محمد بن عیسی فی نوادره**

**آیت الله مددی : اها نوادر احمد ، می‌گویم آن این توضیح را هم چون ما هم مرتب این توضیحات را عرض می‌کنیم آن دومی‌اش مشکل داشت اما اولی صحیح بود .**

**سواء کان النوع مما یعم وجوده ، مثلا کتاب زیاد است یا می‌گوید نه من این پول را به تو می‌دهم که مضاربه بکنی خصوص مثلا نوار قرآن عبدالباسط که مثلا سوره‌ی اذا الشمس کورت است که مثلا کم هم هست در قم خیلی کم است خصوص آن را بفروشی این قیدها معلوم شد ، یعنی معلوم شد که آنها در فروع**

**آن وقت خوب دقت کنید عده‌ای از فقهای قدیم ما می‌گفتند اینها هم قیاس است یعنی مشکل این بود سواء مما یعم ، آنها می‌گفتند شرط بکند مثل همین که روایت دیدیم دیگر حالا زیاد باشد کم باشد شهر را معین بکند مال را معین بکند مما یعم وجوده او لا یعم والرجل ممن یکثر عنده المتاع ، اینها را خیال می‌کردند قیاس است . اینها را که ما داریم می‌گوییم یک نوع قیاس بوده که اشکال ندارد این است مراد این است این اخذ به عموم است به اطلاق است این قیاس نیست اصلا .**

**می‌گوید یشترط علیه خوب یشترط علیه فرض کنید کتاب بخر دفتر بخر نوار عبدالباسط بخر فرق نمی‌کند، انصافا خوب دقت کنید این قسم قیاس نیست ، گفتیم مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه در اول مبسوط دارد که علمای سابق ما مثل مرحوم شیخ صدوق اینقدر مقید بودند که متن عبارت را هم عوض نمی‌کردند نه این فروع . مثلا قلت له یلزمه ذلک قال نعم این نمی‌آمد بگوید یجب علیه ، یلزمه می‌آورد در روایت یلزمه این هم یلزمه می‌آورد در روایت یجب بود این هم یجب می‌آورد . مرحوم شیخ طوسی در مبسوط دارد در مقدمه‌ی مبسوط نگاه کنید اینقدر عده‌ای از علمای ما مقید به ، لذا این فروع که جای خودش دارد اصلا اینقدر تقیدشان به متن روایات شدید بود مرادفش هم نمی‌آوردند ، اگر در روایت آمده بود یلزمه می‌گفت زلمه اگر در روایت آمده بود یجب علیه می‌گفت یجب علیه نه این را جای آن می‌آورد نه این را جای آن می‌آورد .دقت کنید این تاریخ شیعه است . در قم در این جهت در مراعات متن فوق العاده بودند .**

**لذا من همیشه عرض می‌کنم در قم برای ارتکاز حدیث شیعه خیلی خوب است در بغداد نه برای حجیت خوب است البته مرحوم کلینی هم ارتکاز دارد هم یک مقداری حجیت اما مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره از این ارتکاز حدیثی تقریبا با اینکه حدیث زیاد آورده است اما در قم ارتکاز حدیثی‌شان خیلی خوب است صدوق و ابن الولید انصافا برای ارتکاز حدیثی شیعه برای ارتکاز یا اصطلاحی که تازه گذاشتند فرهنگ شیعه فرهنگ حدیثی شیعه در قم خیلی خوب است .**

**اما فرهنگ حجیت که روایات را بیاور و مقایسه بکن و کم بکن و زیاد بکن و معارض و غیر معارض و اخذ به این جهات اینها در بغداد توسط شیخ طوسی راه افتاد ، لکن از زمان علامه تقریبا به بعد تقریبا یک فرهنگ حجیت راه افتاد از زمان شیخ طوسی این فرهنگ یعنی برویم روی حجیت تعبدی این سندش صحیح است این کذا این حجیت تعبدی از زمان شیخ شروع شد لکن بعدها تبدیل به فرهنگ شد تا زمان علامه .**

**دیگر در شیعه حجیت فرهنگ شد الان هم فرهنگ است ها الان هم زمان ما دنبال حجیت و سند و این مثلا کذا دقت می‌کنید این از زمان علامه ، اهل سنت از همان اوائل فرهنگ بود حجیت ، لکن حجیت فرهنگ و فرهنگ حجیت نزد آنها در ابتدا در قیاس بود اشتباه نشود حدود دویست سال فقاهت قیاس بود کاری به خبر و حدیث و سند و متنش و به این حرف‌ها نداشتند روی حکم ، خوب دقت کنید قیاس می‌رفت روی حکم ، فرهنگ قیاس بود از قرن سوم حجیت نزد آنها شروع شد یعنی با آمدن مهندسین مثل بخاری و اینها بحث حجیت شروع شد دیگر بحث تعبد از آنجا مطرح شد .**

 **ولذا به شما گفتیم وقتی فرهنگ فقه بود لا ضرر را قبول می‌کردند رفع عن امتی را قبول می‌کردند حدیث رفع را قبول می‌کردند حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول می‌کردند تا آمد به فرهنگ تعبد بخاری نه حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول دارد ، مسلمون دارند آنها، نه حدیث رفع عن امتی را قبول کردند نه حدیث لا ضرر را قبول کردند خوب این ها تقریبا می‌شود گفت تقریبا فقه بر اینها مبتنی است .**

**و لذا نوع فرهنگ تصور اهل سنت از قرن سوم رفت روی فرهنگ تعبد ، این آقایان اخباری که اشکال می‌کنند علامه ، این اشکال به نظر من اشکال تاریخی هست اما نه به این صورت ، این نکته‌ی علمی دارد و ما برای شما تقریبا البته فرهنگ تعبد از نیمه‌های قرن دوم و از قرن سوم دیگر جا افتاد فرهنگ تعبد در قرن سوم دیگر کاملا جا افتاد . دیگر شما فقیه در میان اهل سنت کمتر می‌شناسید که روی حدیث بحث نکند ، آنها روی حکم در قرن اول و دوم روی حکم**

**و لذا کرارا اخیرا عرض کردیم اصول در طول تاریخ معانی مختلف دارد اصول در زمان قرن اول و دوم روی قیاس بیشتر کار می‌کرده اصلا به خبر و سند و حجیت و اینها فکر نمی‌کرده است و لذا به اصطلاح معروف فقیه محور بود به اصطلاح امروز ما به فقیه نگاه می‌کرده است حدیث لا ضرر مالک در موطئ آورده مالک فقیه را آورده اینها را قبول می‌کردند بخاری که آمد گفت نه آقا حتی حدیث مالک را هم اشکال می‌کند ببینید با اینکه مالک امام فی الفقه دیگر حالا آن آقا دقت می‌کنید .**

**این نکته را چه در میان اهل سنت چه در میان شیعه خیلی تاثیر گذار است و برای ما که الان در قرن پانزدهم هستیم خیلی راحت می‌توانیم تمام این فرهنگ‌ها و تعبدها را بررسی بکنیم اصولی را ، ما وقتی می‌گوییم اصول جدید من مرادم از اصول جدید چون یک کسی از من پرسید مراد ما همان اصول است که تنقیح بشود تصادفا من از اصول جدید غالبا قطع از سابق است من همیشه شاید چندین سال راجع به قرن اول و دوم فقط بحث کردیم در مصادر شیعه در قرن اول و دوم یعنی این تفکر می‌آید کل فقه شیعه را از اول تا حالا کل فقه اسلامی را از اول تا حالا کل اصول را از اول تا حالا و کیفیت نتیجه‌اش را نگاه می‌کند .**

**ببینید و بهذا قال ابو حنیفه که شرط درست است این مطلب من عرض کردم من این مطالب را که می‌خوانم فقط این نکته را نمی‌گویم من عرض کردم در فقه شیعه صدور فقه در مدینه بود که تحت تاثیر امثال مالک بود ، تدوین فقه شیعه و حدیث شیعه در کوفه بود که تحت تاثیر امثال ابو حنیفه ، ابو حنیفه خیلی تاثیر نداشت داشت ، ببینید و بهذا ببینید در روایات ما آمده که اذا شرط علیه شرط دیدید یعنی کانما مفروغ عنه است این شرط صحیح است روشن شد ؟ مفروغ عنه است که وبهذا قال ابو حنیفه و قال مالک والشافعی اذا شرط ان لا یشتری الا من رجل بعینه او سلعة بعینها او ما لویاع موجوده مثل ایشان نوشته یاقوت ما مثال زدیم به نوار عبدالباسط ، یاقوت الاحمر والخیل البلغ ، بلغ جمع ابلغ اسبی که پیشانی‌اش یک خط سفید این به حساب بهترین نوع اسب بود .**

**می‌گویند وقتی یکی از سربازهای بلاد رم یعنی همین ترکیه‌ی فعلی به یک زن مسلمان در زندان اذیت می‌کند آن زن می‌گوید وا معتصماه حالا این در ترکیه بوده معتصم هم در بغداد می‌گوید وا معتصماه آن هم می‌گوید خیلی خوب الان معتصم با ده هزار اسب ابلغ چون خیلی کم بود به کمک تو می‌آید حالا تصادفا این خبر بعد از قاعدتا مثلا دو هفته سه هفته یک ماه حالا ترکیه کجا ، عراق کجا به معتصم می‌رسد شب آن هم در بغداد در قصر نشسته بود گفت یک زنی در آنجا ترک یعنی عثمانی رومی به او اهانت کرده گفته وا معتصماه از جایش بلند شد گفت همین الان راه می‌افتیم هر چه اسب ابلغ در بغداد هست بخرید تا بشود ده هزار اسب ابلغ که او مرا مسخره نکند هر چه اسب ابلغ هست در بغداد بخرید با اینها بروید و آن زن را نجات بدهید با اینکه شب بود می‌گویند در قصرش نشسته بود از همانجا بلند شد تا آن زن را آزاد کرد ، لا اله الا الله .**

**به کلمه‌ی خیلی البلغ لم یصح لانه یمنع مقصود المضاربة وهو التغلیب ، این لانه یمنع مقصود المضاربة فهمیدید مرادش چیست ؟ این عبارت را ؟ شافعی چه می‌گوید مراد شافعی و مالک چیست ؟ این همانی است که ما می‌گوییم این شرط مخالف مقتضای عقد است دقت کردید ؟ شرط مخالف مقتضای عقد می‌گوید اینجا یمنع مقصود المضاربة مقصود یعنی مقتضای عقد ، یمنع یعنی مخالف با مقتضای عقد است چون غرض از عقد مضاربه این است که خرید و فروش بشود سودی ببرد حالا یاقوت احمر پیدا نمی‌شود پس شرطی را کرد که مخالف با مقتضای عقد است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**